

Trends in Household Food Expenses and Implications for Food Security: A Case Study of Gilan Province, Iran

Mahya Azemayesh Asyabsari¹, Nader Motie Haghshenas^{2*}, Valiollah Rostamalizadeh³

1. PhD Candidate in Sociology, Islamic Azad University (Khalkhal Branch), Khalkhal, Iran; m.azmayesh59@gmail.com
2. Assistant Professor, National Institute for Population Research, Tehran, Iran (Corresponding Author); nader.haghshenas@nipr.ac.ir
3. Associate Professor, National Institute for Population Research, Tehran, Iran; v.rostamalizadeh@nipr.ac.ir

Original Article

Abstract

Background and aim: Household food and food security are important issues that require policy attention and intervention. This research aims to examine trends in household food expenses in Gilan province with the national average and to explore their social and policy implications for household food and food security.

Data and method: The study used secondary analysis of data obtained from Central Bank of the Islamic Republic of Iran and the Statistical Center of Iran. Bivariate and multivariate analysis performed to compare two periods of 2005-2013 and 2013-2020 which correspond to two presidential administrations in Iran. We also compared the food expenses of households in Gilan province with those of the whole country for each period to show how household food expenses changed over these periods.

Findings: The findings showed that the average cost of domestic food in Gilan province and nationally was significantly lower in the second period than in the first period. However, there was no statistically significant difference between the average cost of domestic food in Gilan province and nationally in the first period. The results indicated that period had a significant impact on the cost of food inside and outside the home.

Conclusion: The share of food cost in the total cost of households in Gilan province was higher than that of the whole country during 2005-2020. The ability to buy food outside the home among Gilan households declined during 2012-2019, consistent with the national pattern. The period variable affected the cost changes of households in Gilan province.

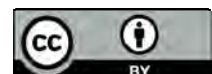
Keywords: Food cost, Household food security, Family size, Economic policy, Social changes.

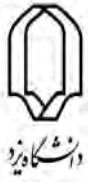
Key Message: To ensure a good quality of life for households, it is necessary to allocate subsidies on essential goods and control the price level, especially for food items. This demands the cooperation and support of relevant institutions and organizations and the effective implementation of policies.

Received: 09 November 2022

Accepted: 02 May 2023

Citation: Azemayesh Asyabsari, M., Motie Haghshenas, N., & Rostamalizadeh, V. (2023). Trends in Household Food Expenses and Implications for Food Security: A Case Study of Gilan Province, Iran. *Journal of Social Continuity and Change*, 2(2), 231-248. <http://doi.org/10.22034/JSCC.2023.19192.1049>





مقایسه تغییرات هزینه‌های خوراکی خانوارهای استان گیلان با کل کشور طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۹: چالش‌های اجتماعی و سیاستی^۱

مهیا آزمایش‌آسیاب‌سری^۱، نادر مطیع‌حق‌شناس^{۲*}، ولی‌اله رستمعلی‌زاده^۳

۱- دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی- واحد خلخال، خلخال، ایران: m.azmayesh59@gmail.com

۲- استادیار گروه پژوهشی اقتصاد جمعیت و سرمایه انسانی، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، تهران، ایران (نویسنده مسئول):
nader.haghshenas@nipr.ac.ir

۳- دانشیار گروه مهاجرت و شهرنشینی، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، تهران، ایران: v.rostamalizadeh@nipr.ac.ir

مقاله پژوهشی

چکیده

مقدمه و هدف: با توجه به اهمیت هزینه‌های خوراکی خانوارها در تأمین امنیت غذایی افراد، این پژوهش به مقایسه تغییرات هزینه‌های خوراکی خانوارهای استان گیلان با کل کشور پرداخته و در ضمن تلاش دارد ابعاد اجتماعی و سیاستی آن را نیز مورد بحث قرار دهد.

روش و داده‌ها: روش پژوهش، تحلیل ثانویه با رویکرد تحلیلی است. جامعه آماری، استان گیلان و داده‌های مورد نیاز از سامانه بانک مرکزی و مرکز آمار ایران برگرفته شده و برای تحلیل داده‌ها از آزمون مقایسه میانگین‌ها و تحلیل رگرسیون استفاده شده است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد میانگین هزینه خوراک داخل منزل در کل کشور و در استان گیلان طی سال‌های ۹۹-۱۳۹۲ به صورتی معنی‌دار پایین‌تر از دوره ۹۲-۱۳۸۴ بود. در دوره زمانی ۹۲-۱۳۸۴، تفاوت آماری معنی‌داری بین میانگین هزینه خوراک داخل منزل کل کشور و استان گیلان وجود نداشت. براساس یافته‌ها، اثر دوره بر هزینه خوراک داخل منزل و هزینه خوراک خارج منزل معنی‌دار بود.

بحث و نتیجه‌گیری: سهم هزینه خوراکی از هزینه کل خانوارهای استان گیلان در طی سال‌های ۹۹-۱۳۹۲ نسبت به سال‌های ۹۲-۱۳۸۴ و در مقایسه با کل کشور بیشتر بوده است. طی سال‌های ۹۹-۱۳۹۲، توان خرید خوراک خارج از منزل در میان خانوارهای گیلانی متناظر با کل کشور، کاهش یافته و همچنین، متغیر دوره در تغییرات هزینه‌های خانوارهای استان گیلان مؤثر بوده است.

واژگان کلیدی: هزینه خوراکی، امنیت غذایی خانوار، سیاست اقتصادی، تغییر اجتماعی، گیلان.

پیام اصلی: اختصاص یارانه‌ها بر روی اقلام ضروری و کنترل سطح قیمت‌ها به‌ویژه کالاهای خوراکی جهت بهره‌مندی خانوارها از کیفیت زندگی مطلوب، لازم و ضروری است. انجام اقدامات مذکور، مستلزم هم‌افزایی و حمایت نهادها و سازمان‌های ذیربط و اجرای بهینه سیاست‌های تدوین شده می‌باشد.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۸

ارجاع: آزمایش‌آسیاب‌سری، مهیا؛ مطیع‌حق‌شناس، نادر و رستمعلی‌زاده، ولی‌اله (۱۴۰۲). مقایسه تغییرات هزینه‌های خوراکی خانوارهای استان گیلان با کل کشور طی سال‌های ۹۹-۱۳۸۴: چالش‌های اجتماعی و سیاستی، تداوم و تغییر اجتماعی، ۲(۲)، ۲۴۸-۲۳۱.
<http://doi.org/10.22034/JSCC.2023.19192.1049>



مقدمه و بیان مسأله

غذا نیاز اولیه بشر است و تا زمانی که این نیاز برطرف نشود نمی‌توان به دنبال برآورده‌شدن نیازهای دیگر بشر بود و محرز است که با رشد جمعیت، این نیاز یعنی نیاز به مواد غذایی در سطح جهان هر روز بیشتر می‌شود. اهمیت این مسأله تا جایی است که دسترسی به غذای کافی و مطلوب و سلامت تغذیه‌ای از محورهای اصلی توسعه و سلامت جامعه بر شمرده می‌شود. اهمیت نقش تغذیه در سلامت، افزایش کارایی و یادگیری انسان‌ها و ارتباط آن با توسعه اقتصادی طی تحقیقات وسیع جهانی، به خصوص در بیست سال اخیر، با مبانی علمی و شواهد تجربی به اثبات رسیده است. از همین رو، دستیابی به امنیت غذایی بین اولویت‌های اهداف توسعه هر کشور، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نامنی غذایی را می‌توان «فراهمی محدود یا نامطمئن غذای مغذی کافی و سالم، یا توانایی محدود یا نامطمئن برای اکتساب غذاهای قابل قبول از راه‌های اجتماعی قابل قبول» تعریف کرد. شرط اصلی برای دستیابی به امنیت غذایی در تمام اوقات به منظور یک زندگی سالم عبارتند از: دسترسی فیزیکی و دسترسی اقتصادی (بنداریان‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱).

دستیابی به امنیت غذایی و بهبود تغذیه، جزء اهداف آرمان‌های توسعه پایدار بوده و دسترسی اقتصادی به غذا جزئی از مفهوم دسترسی غذایی است که زمینه امنیت غذایی و تغذیه افراد را فراهم می‌کند. امنیت غذایی پیوسته به عنوان هدف اصلی سیاست‌های توسعه و دسترسی به مقدار کافی مواد غذایی و سلامت تغذیه‌ای همواره به عنوان یکی از محورهای توسعه و زیرساخت مهم و پرورش نسل‌های آینده کشور مورد تأکید بوده است (حسینی، ۱۳۹۷: ۱۲۷).

یکی از عوامل تعیین‌کننده در میزان دسترسی به غذا، قیمت اقلام غذایی یا هزینه‌ای است که خانوارها باید برای تأمین مواد غذایی مورد نیاز خود بپردازند. بنابراین، انتظار می‌رود خانوارهای کم درآمد که قادر به پرداخت هزینه‌های زیاد برای تأمین مواد غذایی نیستند، بیشتر در معرض عدم کفایت تغذیه‌ای قرار بگیرند. دسترسی اقتصادی یعنی آیا هزینه ریالی صرف شده برای تهیه غذا در خانواده، کفایت تغذیه‌ای لازم را از نظر تأمین مواد مغذی ضروری برای سیری در هر دو سطح شکم و سلول دارد یا خیر. خانوار با استفاده از توان مالی خود سبب غذایی را در بازار، انتخاب و تهیه می‌نماید و یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده کیفیت و کمیت غذای تهیه شده، قیمت مواد غذایی است. عدم کفایت مواد مغذی، پیامدهای نامطلوب (بهداشتی و اجتماعی-اقتصادی) از جمله افزایش مرگ و میر و ابتلا به بیماری‌ها و افزایش هزینه‌های درمان، کاهش ضریب هوش و قدرت یادگیری، کاهش توان کار و به‌طور کلی، کاهش توانمندی‌های ذهنی و جسمی و در نتیجه اختلال در روند توسعه کشور را به همراه دارد (بنداریان‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱). از این رو، تأمین توانایی و قدرت خرید خانوار نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در حصول امنیت پایدار غذا و تغذیه ایفاء می‌کند؛ به طوری که هر قدر اطلاعات دقیق و عمیق‌تری در این خصوص در دسترس باشد، سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران، برنامه‌ریزی بهتری برای توسعه پایدار خواهند داشت. به‌طور معمول، برای برآورد هزینه‌های خرید مواد غذایی خانوار از شیوه‌های متنوع و متفاوتی استفاده می‌شود که یکی از آن، دستیابی به اطلاعات سبب غذایی مطلوب خانوار است (پورآرام و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۹).

سطح درآمد و نحوه توزیع درآمد در سطح جامعه به عنوان دو شاخص وضعیت اقتصادی، تعیین‌کننده دسترسی اقتصادی به رژیم غذایی مطلوب است. به این معنا که افراد با سطح درآمد بالاتر توانایی خرید غذاهای متنوع‌تر و مغذی‌تر دارند. همچنین، کشورهایی که

سطح درآمد بالاتری دارند، با سرمایه‌گذاری بهتر، محصولات کشاورزی کافی و باکیفیت بالاتر برای مردم فراهم می‌کنند. از طرف دیگر، سیاست‌های حمایتی اجتماعی و غذایی کشورها بر روی دسترسی اقتصادی غذا اثرگذار است. البته این حمایت‌های کشاورزی در بعضی از کشورهای پیشرفته همچون ایالات متحده آمریکا و یا در بخش‌هایی از اروپا صرف تولید غذاهای با قیمت و کیفیت کمتر از غذاهای بومی کشورهای در حال توسعه می‌شود که در نتیجه موجب به هم خوردن بازار غذاهای بومی که عمدتاً، انتخاب‌های سالم‌تری هستند می‌گردد (عینی‌زیناب و سبحانی، ۱۳۹۷: ۱۲۹). باید به خاطر داشت که هدف نهایی سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی صرف بقا نیست، بلکه دستیابی فراگیر و شمول اجتماعی، وقار، فرهنگ و شایستگی اجتناب‌ناپذیر انسانی برای رسیدن به یک جامعه نیک و پسندیده است (کامکار، ۱۳۸۲: ۱۱). هنگامی که برقراری رفاه و عدالت اجتماعی و سبک زندگی مردم به تصمیمات دولت وابسته است و بخش عمده‌ای از کیفیت زندگی آنها به کیفیت حکمرانی دولت‌ها مربوط است، درک چگونگی سیاست اقتصادی-اجتماعی از اهمیت اساسی برخوردار است.

انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران که تحت عنوان گفتمان انقلاب اسلامی مورد شناسایی قرار گرفت، با عمری بیش از چهار دهه استقرار دولت‌ها، خرده گفتمان‌هایی در بطن نظام و گفتمان غالب خود تجربه کرده است. اسناد بالادستی از جمله اصل ۳ بند ۱۲ قانون اساسی و سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، دولت‌ها را مکلف نموده‌اند تا با سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های درست، آحاد مردم را از رفاه، امنیت غذایی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد و به دور از فقر و تبعیض برخوردار نمایند. برای کاهش نابرابری و توزیع عادلانه درآمدهای دولت، اولین گام مهم، شناسایی نحوه توزیع امکانات و منابع دولت، در مناطق مختلف کشور است. نابرابری‌های درون‌ناحیه‌ای و بین‌ناحیه‌ای از نمادهای آشکار کشورهای جهان سوم است. در ایران نیز تفاوت‌ها و نابرابری‌های ناحیه‌ای به اندازه‌ای نگران‌کننده در حال افزایش بوده است؛ این وضعیت به بروز مشکلات جدی مانند مهاجرت از مناطق محروم به نواحی برخوردار و توسعه‌یافته‌تر منجر شده است (فلاحیان و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۲). شاخص‌های توسعه‌یافتگی در ایران نشان می‌دهد که توزیع متوازی در سطح ملی، ناحیه‌ای و محلی صورت نگرفته است (فاضلی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۴۹).

بررسی هزینه خانوارها در بخش خوراک، درمان، مسکن و ... که از سال ۱۳۴۷ مرکز آمار ایران اجرا کرده است، از منابع غنی اطلاعاتی در زمینه نحوه تخصیص منابع به استان‌های مختلف کشور است. تحلیل و بکارگیری این داده‌ها می‌تواند به ارزیابی سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی دولت‌ها، روند کیفیت زندگی مردم، تأمین عدالت اجتماعی و تسهیلات خانوارها را فراهم سازد. در محدوده مورد مطالعه یعنی استان گیلان، با توجه به تنوع فرهنگی بالا در سطح استان (تکثر زبانی و گویشی: گیلکی، تالشی، ترکی، کردی، تاتی و فارسی؛ تکثر مذهبی: شیعه و سنی، زندگی روستایی، عشایری و شهری)، مرزنشینی مردم استان گیلان، مسأله اساسی این است که در کنار شرایط محیطی، اجتماعی و فرهنگی، سیاست‌های اتخاذشده از سوی دولت‌ها در طول دوره‌های نهم، دهم و یازدهم، دوازدهم (سال‌های ۸۴-۱۳۹۹) چه نقشی را در تعیین تغییرات هزینه‌های خوراکی خانوارهای استان گیلان داشته است و همچنین سطح همگنی هزینه‌های خوراکی در بین خانوارهای استان گیلان با سطح کشور چگونه است؟

مروری بر ادبیات تجربی

بررسی مطالعات داخلی و خارجی نشان می‌دهد موضوع تغییرات هزینه‌های خوراکی در حوزه اقتصاد، علوم بهداشت و تغذیه و جامعه‌شناسی همواره مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است.

حسین پور و وصال (۱۴۰۰) در مطالعه اثر درآمد بر کاهش سوءتغذیه در ایران نشان دادند که در همه دهک‌های درآمدی غیر از دهک دهم، کاهش درآمدی مقدار کالری و ریزمغذی‌ها مثبت و معنی‌دار است، یعنی خانوارهای این دهک‌ها، با افزایش درآمد میزان کالری و درشت‌مغذی‌های بیشتری خریداری می‌کنند. آنها به این نتیجه رسیدند که سیاست‌های بهبود دهنده درآمد خانوار، به بهبود تغذیه نیز می‌انجامد.

جلالی (۱۳۸۵)، در پژوهشی با مقایسه ضریب جینی در بین گروه‌های هشتمین هزینه خانوار آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های ۸۲-۱۳۷۶ نتیجه گرفت، بیشترین سهم نابرابری و در هزینه کل مربوط به گروه‌های اول (هزینه خوراکی و دخانی)، سوم (مسکن، آب، سوخت و روشنایی) و ششم (حمل و نقل و ارتباطات) است. این روند، طی این سال‌های اخیر برای گروه اول کاهش داشته است. در حالی که این تغییرات برای گروه‌های سوم، پنجم (بهداشت و درمان) و ششم از روند صعودی برخوردار بوده است.

میرزایی و خسروی‌نژاد (۱۳۹۰) مقاله‌ای تحت عنوان «اثرات تعدیل قیمت کالاهای اساسی: نان، برنج، روغن نباتی و قند و شکر بر سطح رفاه خانوارهای شهری و روستایی طی سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۸۳» انجام داده و به برآورد سیستم تقاضای تقریباً ایده‌آل و شاخص‌های رفاهی تعدیل قیمت برای پنج گروه طبقه‌بندی‌شده خانوارهای روستایی و شهری پرداختند. نتایج به دست آمده نشان داد که اجرای همزمان سیاست تعدیل قیمت برای کالاهای مورد مطالعه، اثرات تکان‌دهنده و بسیار بزرگی بر هزینه‌های خانوارهای روستایی دارد. رضایی‌قهرودی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای که با استفاده از مدل دیتون به الگوی مصرف چرخه زندگی پرداختند، دریافتند که در سال ۱۳۷۵، سهم هزینه غیرخوراک تقریباً ۲/۵ برابر هزینه‌های خوراک بوده؛ در حالی که در سال ۱۳۸۷، این سهم تقریباً به ۴ برابر رسیده است.

حمیدیان و همکاران (۱۳۹۳) با مطالعه شاخص‌های بیکاری و فقر بعد از انقلاب اسلامی در ایران نتیجه گرفتند که در پروسه انقلاب و پس از آن، توزیع ثروت و درآمد و مشاغل و مناسبات دولتی و تغییر منزلت اجتماعی گروه‌های اجتماعی تجدید شد. انقلاب، فقر و نابرابری را کاهش داد ولی ریشه‌کن نکرد و جابه‌جایی طبقاتی پدیدآورد. سیاست‌های دولتی در این سال‌ها به نفع روستاییان و اقشار کم درآمد بوده و توزیع درآمد برابرتر و متوسط درآمدها به واسطه پرداخت‌های نقدی دولت افزایش نسبی یافته است. شیرینی و همکاران (۱۳۹۴) با بررسی تأثیر پویایی جمعیت بر تغییرات الگوی مصرف خانوارهای روستایی و شهری نتیجه گرفتند که الگوی مقطعی مصرف خانوار و روند تغییرات الگوی مصرف خانوار با متغیرهای سن سرپرست خانوار، وضعیت رفاهی خانوار، ترتیبات زندگی خانوار و خاستگاه سکونتی رابطه معناداری دارد.

اسفندیاری و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با استفاده از داده‌های سری زمانی ۱۳۹۹-۱۳۶۱ و با استفاده از الگوی خود توضیح با وقفه توزیعی (ARDL) دریافتند که در کوتاه مدت و در بلندمدت متغیرهای شاخص قیمت غذا و نرخ ارز تأثیری منفی و تولید ناخالص داخلی تأثیری مثبت بر امنیت غذایی خانوارهای شهری داشته‌اند. امجدی و همکاران (۱۳۹۹) با انجام پژوهشی دریافتند، حداقل در چهار بعد

سلامت، آموزش، مسکن و تأمین اجتماعی که جزء اصلی‌ترین ابعاد سیاست اجتماعی هستند، هر دو دولت محمود احمدی‌نژاد و حسن روحانی، به‌رغم تأثیرپذیری از دو رویکرد سیاسی متفاوت، دچار تعارض، تناقض، آشفتگی و بلا تکلیفی در سیاست اجتماعی بوده و حتی در برخی موارد فاقد سیاست اجتماعی متوازن و تأکید شده در قانون اساسی و اسناد بالادستی بوده و عملاً سیاست اجتماعی به حال خود گذاشته شده است.

سامی^۱ (۲۰۰۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل رفاهی اصلاح قیمت‌ها و اثر آن روی فقر در تونس»، اثر یک شوک قیمتی در اقتصاد تونس در دهه ۱۹۸۰ را بررسی و اثر آن بر روی فقر را اندازه‌گیری نمود. در دهه ۱۹۸۰، دولت تونس یارانه زیادی روی کالاهای خوراکی پرداخت کرد. همین موضوع باعث کسری بودجه شدید دولت و به تبع آن، باعث عدم توازن اقتصادی تونس شد. دولت تونس در دهه ۱۹۸۰، به توصیه صندوق بین‌المللی پول، یارانه‌های گروه خوراکی را حذف کرد. در این مقاله، اثر این اصلاحات قیمت گروه‌های خوراکی را بر فقر اندازه‌گیری کرده است. وی شاخص‌های اندازه‌گیری فقر را قبل از انجام اصلاحات قیمتی محاسبه و آن را با شاخص‌های اندازه‌گیری فقر در بعد از انجام اصلاحات مقایسه کرده است.

ماگانا لموس و همکاران^۲ (۲۰۱۳)، با استفاده از داده‌های مقطعی بودجه خانوار، تأثیرات رفاهی افزایش قیمت مواد غذایی همچون نان، غلات، گوشت، لبنیات و تخم مرغ، میوه و سبزیجات را بر گروه خانوارهای فقیر و غیرفقیر روستایی و شهری در کشور مکزیک طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ بررسی نمودند. آنها با استفاده از روش سیستم تقاضای تقریباً ایده‌آل، به تخمین توابع تقاضای مواد غذایی مذکور پرداخته و سپس اثرات رفاهی این افزایش قیمت را بر رفتار مصرف‌کننده به وسیله محاسبه تغییرات جبرانی بررسی نمودند. نتایج این مطالعه نشان داد که با افزایش قیمت مواد غذایی مذکور، کاهش درآمد خانوارهای روستایی به دلیل افزایش قیمت اقلام کشاورزی کمتر از کاهش درآمد خانوارهای شهری بوده و در نتیجه، کاهش سطح رفاه خانوارهای شهری بیشتر از کاهش سطح رفاه خانوارهای روستایی بوده است.

مایزا و باستیلو^۳ (۲۰۱۶) با بررسی اصلاحات اجتماعی در چین در طی سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۱۶ دریافتند که نیاز به تحول از یک مدل اقتصادی مبتنی بر صادرات به یک مدل متفاوت که مصرف داخلی نقش بزرگ‌تری ایفا می‌کند، چیزی است که دولت چین را به طراحی سیاست‌های اجتماعی جدید برای ایجاد اعتماد بیشتر خانوارها و افزایش سطح مصرف سوق داده است. با بررسی نتایج پژوهش‌های انجام شده می‌توان گفت که به غیر از پژوهش حمیدیان و همکاران (۱۳۹۳) و امجدی و همکاران (۱۳۹۹) که به تأثیر سیاست‌های اجتماعی دولت‌ها در تغییرات مصرف غذایی پرداخته‌اند، همه پژوهشگران صرفاً به یکی از جنبه‌های تغییرات مصرف غذایی پرداخته‌اند؛ و از سوی دیگر بررسی پیشینه تحقیق نشان داد، پژوهشی با موضوع تطبیق هزینه‌های خوراکی بین نواحی و مناطق کشور با کل کشور تا کنون صورت نگرفته است.

1- Sami

2- Magana-Lemus

3- Maiza & Bustillo

چارچوب مفهومی پژوهش

برای تجزیه و تحلیل منظم و دقیق داده‌ها و توصیف و تبیین علمی هر پدیده، به چارچوب نظری یا چارچوب مفهومی نیاز است تا بر مبنای آن، متغیرها و مقوله‌های مربوط به آن پدیده و چگونگی ارتباط آنها با هم مشخص و سپس داده‌ها بر اساس آنها توصیف و تحلیل شود (Nachmias & Frankfort-Nachmias, 1981). از آنجا که در این پژوهش تغییرات هزینه‌های خوراکی استان گیلان طی سال‌های ۹۹-۱۳۸۴ در مقایسه با کشور بررسی می‌شود، لازم است قبل از تحلیل داده‌های پژوهش، ابتدا به تعریف و بحث نظری مفهوم هزینه‌های خوراکی از دیدگاه صاحب‌نظران پرداخته شود.

الگوی مصرف غذایی، شامل طیف وسیعی از رفتارهای مصرف‌کننده در ارتباط با مواد غذایی شامل مقدار و هزینه، نوع متداول مصرف انواع مواد خوراکی، طریقه پخت، نگهداری و همین‌طور ضایعات مصرف مواد غذایی است (عبدی و همکاران، ۱۳۹۳). الگوی غذایی یک پدیده، چندوجهی است که عوامل مختلف فیزیولوژیکی، کشاورزی، صنعتی، مذهبی، اقتصادی و اجتماعی بر آن تأثیرگذار هستند (Naska et al., 2006). به همین جهت، بررسی الگوی مصرف غذایی مفهومی میان‌رشته‌ای تلقی شده و حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی از جمله جمعیت‌شناسی، جامعه‌شناسی و اقتصاد مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است.

در رابطه با بحث هزینه‌های خوراکی خانوارها و موقعیت اجتماعی افراد می‌توان به دیدگاه پیر بوردیو^۱، جامعه‌شناس، اشاره نمود. وی بر رابطه الگوی مصرف و نقش تمایزات اجتماعی توجه ویژه‌ای داشته است. از دید بوردیو، میزان مصرف و چگونگی ترکیب مصرف، تبلوری از موقعیت اقتصادی و اجتماعی متمایز او در جامعه بوده است. از منظر بوردیو، برای درک کامل انتخاب‌های غذایی، مجموعه پیچیده‌ای از عوامل باید مورد توجه قرار گیرند. به نظر وی، سبک غذایی که افراد علاقه‌مند در پی آن هستند، بیشتر معرف مناسبی برای ارائه تصویر دلخواه، با ممانعت از ارائه تصویر غیردلخواه، از خویش به دیگران است و از این‌رو، ترجیحات غذایی می‌تواند انعکاسی سامان‌مند از موقعیت فرد در سلسله مراتب اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در نظر گرفته شود. وی معتقد است الگوی مصرف افراد، محصول برخورداری از سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است (بوردیو، ۲۰۰۰).

قابل ذکر است که افزایش یا کاهش قیمت‌ها می‌تواند تأثیر بسزایی در روند و میزان هزینه خوراکی خانوارها داشته باشد و در این زمینه می‌توان به «نظریه مقداری پول»^۲ اشاره نمود. قبل از کینز نظریه رایج در مورد تقاضا و نگهداری پول، نظریه معروف «مکتب کمبریج» است که به افرادی چون مارشال و پیگو نسبت داده می‌شود. این نظریه، در میان وظایف پول، عمدتاً بر وظیفه وسیله مبادله بودن پول تأکید دارد و بر اساس آن، به عوامل مؤثر بر تقاضای پول پرداخته است. با توجه به این که در این نظریه، پول عمدتاً برای نقش و کارکرد وسیله مبادله در نظر گرفته شده است، پس تقاضا برای پول عمدتاً تقاضای مبادلاتی و معاملاتی بوده است.

نظریه پردازان پولی با استفاده از معادله مبادله $M \times V = P \times Y$ ، عوامل تعیین‌کننده سطح قیمت در بلندمدت را بررسی می‌کنند. در دوران قبل از کینز، فرض بر این بود که تولید در سطح اشتغال کامل قرار دارد. علاوه بر این، اقتصاددانان قبل از کینز معتقد بودند سرعت گردش پول (V) از عوامل مختلفی مانند تراکم جمعیت، ابزارهای فیزیکی نقل و انتقال پول، رفتار و یا عادات مصرفی و مکانیسم پرداخت متأثر می‌شود و به علت تغییرات بسیار کم این موارد، سرعت گردش پول نیز در طول زمان بسیار کم است. بنابراین، فرض می‌شد که

1- Pierre Bourdieu

2- Quantity Theory of Money

سرعت گردش پول در کوتاه مدت تغییر نمی‌کند. با توجه به این که در مکتب کمبریج، اولاً مقدار V ثابت فرض می‌شود و در ضمن، مقدار تولید نیز در اشتغال کامل و ثابت فرض می‌شود، لذا می‌توان نتیجه گرفت که هرگونه افزایش عرضه پول (M) سبب افزایش سطح قیمت‌ها (P) به همان نسبت می‌شود. این نظریه که از قدیمی‌ترین نظریه‌های پولی است بیان می‌کند با افزایش حجم پول، اگر حجم کل دفعات معاملات یا تولید ناخالص ملی افزایش پیدا نکند، به ناچار سطح عمومی قیمت‌ها افزایش پیدا خواهد کرد (نظریه‌ور و کفشگر جلودار، ۱۳۹۶). با توجه به مطالب بیان شده، تأکید بر امنیت غذایی و هزینه‌های خوراکی از مهم‌ترین مباحث می‌باشد و همچنین با در نظر گرفتن نقش محوری دولت‌ها به مثابه بازیگر اصلی سیاست اجتماعی در ایران، این تلقی وجود دارد که سطح رفاه خانوارها، تحت تأثیر رویکردها و سیاست‌های اتخاذ دولت‌هاست.

امروزه دو دیدگاه متفاوت نسبت به دخالت و مسئولیت دولت وجود دارد. این دو دیدگاه را به صورت رفاه اجتماعی «پس‌اندازی» و «نهادی» خلاصه کرده‌اند. رفاه اجتماعی پس‌اندازی که از آن با نام نظام «قانون فقر» نیز یاد می‌شود، معطوف به از بین بردن محرومیت از راه تعدیل از ثروتمندان به افراد بسیار فقیر است. نقطه مقابل این دیدگاه، رفاه اجتماعی نهادی است که شامل همه افراد جامعه در استفاده از امکانات رفاهی است. بنیان نظری این نگرش تاحدی از نظام بیمه متقابل، ارزش اتحاد و انسجام اجتماعی نشأت می‌گیرد (نادمی و مفتخری، ۱۳۹۶: ۲۰). تا به امروز، ثقل سیاست‌گذاری رفاهی با نهاد دولت است. بر این مبنا که مطالعه و تحلیل سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران با رویکرد نهادی تحلیل دولت محور و تحلیل مسیر وابسته، توان تبیین بیشتری نسبت به دیگر رویکردهای مطالعه سیاست اجتماعی دارد. در مجموع، سیاست‌گذاری اجتماعی رفاهی در ایران معاصر، تولید ساختار سیاسی کشور با نقش یک‌تازی دولت در این زمینه بوده است (احسانی کلخوران و همکاران، ۱۴۰۰: ۶).

بنابراین، پژوهش حاضر با در نظر گرفتن نقش دولت‌ها در بازتوزیع منابع و درآمدها از سال ۱۳۹۹-۱۳۸۴ و تأثیر آن بر تغییرات هزینه‌های خوراکی، به مقایسه وضعیت هزینه خوراکی خانوارهای استان گیلان با کل کشور پرداخته است.

روش و داده‌های تحقیق

روش پژوهش حاضر، تحلیل ثانویه و مبتنی بر شواهد است و داده‌های مورد نیاز از سامانه بانک مرکزی و مرکز آمار جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های ۹۹-۱۳۸۴ برگرفته شده است. این بازه زمانی، مقارن با دو دوره ریاست جمهوری یا بعبارت دیگر فعالیت‌های اجرایی دو دولت آقای محمود احمدی‌نژاد و آقای حسن روحانی است که سمت‌وسوی رویکردها و گرایش‌های نسبتاً متمایزی در برخی از رویه‌ها و عملکردها را دنبال می‌کردند.

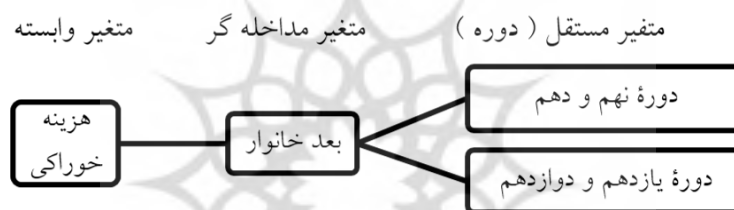
در مقاله حاضر، متغیرهای پژوهش به شرح زیر تعریف و مورد سنجش قرار گرفتند:

هزینه‌های خوراکی خانوار: تغییرات در هزینه‌های خوراکی خانوار، مقدار هزینه‌های مصرفی سهم خوراک در داخل و خارج منزل است. اما آنچه در زمینه میزان هزینه‌های مصرفی قابل ذکر است این است که مقادیر فوق به قیمت اسمی است نه واقعی. به عبارت بهتر، از مقدار هزینه‌های مصرفی تورم‌زدایی نشده است. محاسبه سهم هزینه‌های مصرفی در ترکیب مصرف با قیمت‌های اسمی برای

یک سال معین در نتایج تغییری ایجاد نمی‌کند اما در صورتی که هدف، بررسی تغییرات سهم هزینه‌های خانوار در طول دوره متوالی باشد، بهره‌گیری از قیمت‌های اسمی در محاسبه مقدار مصرف خانوار با خطا مواجه است.

از آنجا که هدف این مطالعه نیز بررسی تغییرات سهم هزینه‌های خوراکی خانوارها در طی سال‌های ۹۹-۱۳۸۴ است، برای کنترل این منبع خطا از قیمت‌های واقعی برای تعیین سهم هزینه‌های خانوار در ترکیب‌های مصرفی استفاده شده است. با محاسبه قیمت‌های واقعی از طریق تورم‌زدایی از مقدار هزینه‌ها، تغییر مقدار هزینه‌های مصرفی در طول دوره مورد بررسی، نشان‌دهنده تغییرات میزان مصرف خواهد بود. مقدار هزینه‌های واقعی مصرف از طریق نسبت هزینه‌ها در مقوله‌های مصرفی بر مقدار شاخص قیمت متناظر هر کدام از مقوله‌های مصرفی به دست می‌آید.

دوره: تفاوت تغییرات الگوی مصرف غذایی در دو دوره ریاست جمهوری (دولت نهم و دهم طی سال‌های ۹۲-۱۳۸۴ و دولت یازدهم و دوازدهم طی سال‌های ۹۹-۱۳۹۲) مورد سنجش قرار گرفته است.



شکل ۱- مدل مفهومی پژوهش

با توجه به مدل مفهومی پژوهش، عوامل مختلفی بر هزینه خوراکی خانوار تأثیرگذار است که در این مطالعه منحصراً به تحلیل هزینه خوراکی خانوارهای استان گیلان در مقایسه با کل کشور و تغییرات هزینه خوراکی در دوره‌های نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم پرداخته شده است.

یافته‌ها

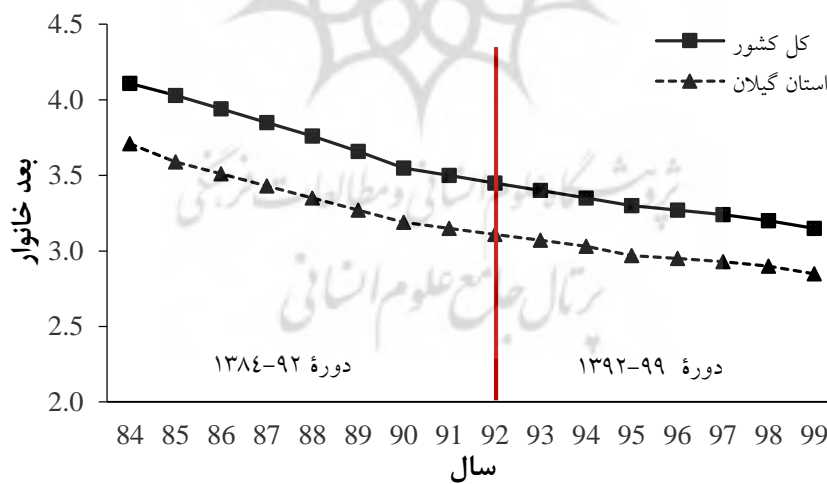
یکی از تعیین‌کننده‌های هزینه‌های منزل، شاخص هزینه‌های خوراکی داخل و خارج منزل و تأثیر بعد خانوار بر آن است. در این مطالعه مقادیر متغیرهای کمی به صورت «(انحراف معیار) میانگین» نشان داده شد. به منظور بررسی پیش‌فرض نرمال بودن متغیرهای مورد مطالعه از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف استفاده گردید. جهت مقایسه متغیرهای مورد مطالعه بین دو دوره زمانی از آزمون t مستقل و جهت مقایسه مقادیر بین کل کشور و استان گیلان از آزمون t زوجی استفاده شد. جهت بررسی اثر دوره بر هزینه خوراک داخل و خارج منزل در کل کشور و همچنین استان گیلان از رگرسیون خطی ساده استفاده شد.

همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، نتایج آزمون کولموگروف-اسمیرنوف بیانگر آن است که پیش‌فرض نرمال بودن برای تمامی متغیرهای مورد مطالعه (به جز هزینه خوراک خارج منزل در کل کشور در دوره اول) برقرار است ($P > 0.05$).

جدول ۱- آزمون کولموگروف-اسمیرنوف برای تعیین نرمال بودن متغیرهای پژوهش به تفکیک دو دوره

دوره ۱۳۹۲-۹۹		دوره ۱۳۸۴-۹۲		
P	آماره Z	P	آماره Z	
				هزینه خوراک داخل منزل:
۰/۶۲۳	۰/۷۵	۰/۸۴۵	۰/۶۱	کل کشور
۰/۸۰۰	۰/۶۴	۰/۸۶۱	۰/۶۰	استان گیلان
				هزینه خوراک خارج منزل:
۰/۵۴۰	۰/۸۰	۰/۰۳۰	۱/۴۵	کل کشور
۰/۶۹۹	۰/۷۱	۰/۴۶۲	۰/۸۵	استان گیلان

همان‌طور که در شکل ۱ مشاهده می‌شود، در دوره‌های مورد بررسی، میانگین بعد خانوار در کل کشور و همچنین استان گیلان حدود یک نفر کاهش داشته است. همچنین، در تمامی سال‌های مورد مطالعه به‌طور متوسط میانگین بعد خانوار در استان گیلان ۰/۳۶ نفر کمتر از کل کشور بوده است.



شکل ۱- مقایسه بعد خانوار در کل کشور و استان گیلان در دو دوره ۱۳۸۴-۹۲ و ۱۳۹۲-۹۹

منبع داده‌ها: مرکز آمار ایران، آمارگیری از هزینه-درآمد خانوار

۱. مقایسه تغییرات هزینه‌های خوراک بین دو دوره

همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، نتایج بیانگر آن است که میانگین هزینه خوراک داخل منزل در کل کشور در دوره ۹۹-۱۳۹۲ به صورتی معنی‌دار پایین‌تر از دوره ۹۲-۱۳۸۴ بوده است ($P=0/004$)؛ یافته‌های مشابهی در استان گیلان نیز مشاهده شد ($P=0/003$). بر اساس تحلیل تطبیق‌شده (برای بعد خانوار)، میانگین هزینه خوراک داخل منزل در کل کشور و همچنین در استان گیلان در دوره انتهایی به صورتی معنی‌دار پایین‌تر از دوره نخست مورد بررسی بود (به ترتیب، $P=0/029$ و $P=0/013$).

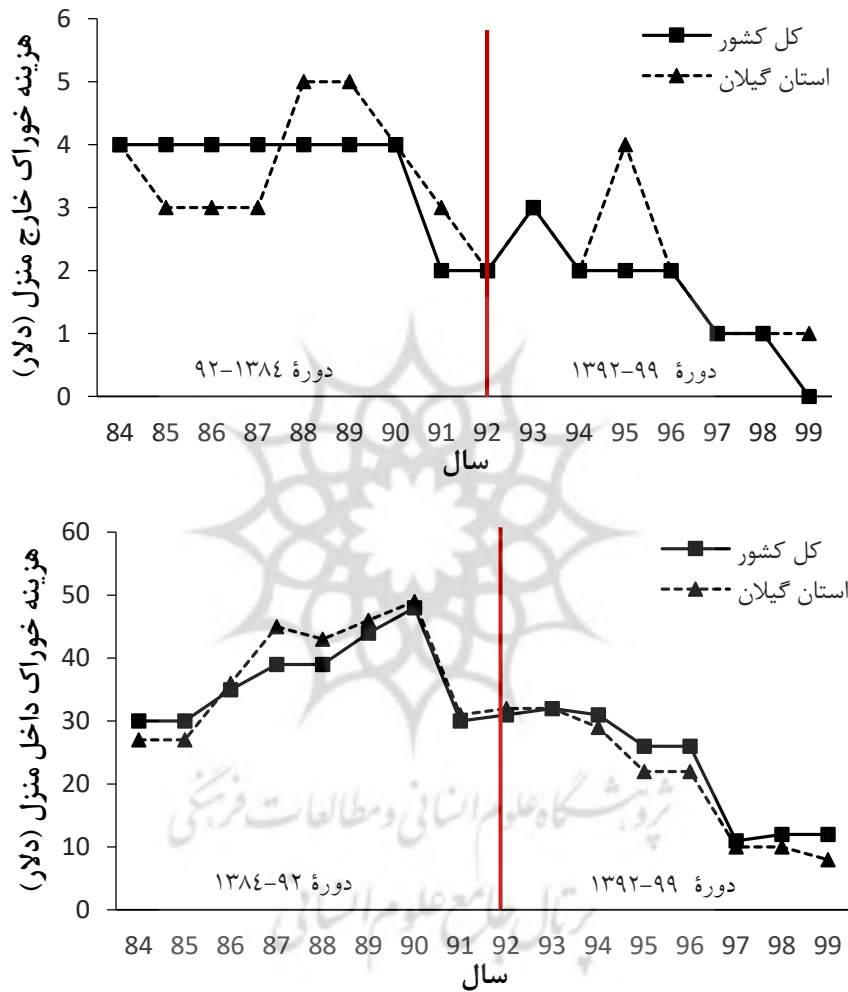
جدول ۲- مقایسه هزینه‌های خوراک در کل کشور و استان گیلان در دو دوره ۹۲-۱۳۸۴ و ۹۹-۱۳۹۲

P-value [†]	دوره ۹۲-۱۳۸۴	دوره ۹۹-۱۳۹۲	
	(انحراف معیار) میانگین		
			تحلیل تطبیق‌نشده
			هزینه خوراک داخل منزل
			کل کشور
0/004	۳۶/۸۸ (۶/۸۵)	۲۲/۶۲ (۹/۳۵)	
			استان گیلان
0/003	۳۸/۰۰ (۸/۹۰)	۲۰/۶۲ (۱۰/۱۳)	
			P-value [‡]
	0/338	0/022	
			هزینه خوراک خارج منزل
			کل کشور
<0/001	۳/۷۵ (۰/۷۱)	۱/۶۲ (۰/۹۲)	
			استان گیلان
0/003	۳/۷۵ (۰/۸۹)	۲/۰۰ (۱/۰۷)	
			P-value [‡]
	1/000	0/197	
			تحلیل تطبیق‌شده (برای بعد خانوار)
			هزینه خوراک داخل منزل
			کل کشور
0/029	۹/۷۸ (۲/۱۸)	۶/۸۰ (۲/۶۷)	
			استان گیلان
0/013	۱۱/۲۹ (۳/۰۰)	۶/۸۵ (۳/۲۲)	
			P-value [‡]
	0/005	0/869	
			هزینه خوراک خارج منزل
			کل کشور
0/001	0/98 (0/17)	0/49 (0/27)	
			استان گیلان
0/015	1/11 (0/28)	0/67 (0/35)	
			P-value [‡]
	0/224	0/080	

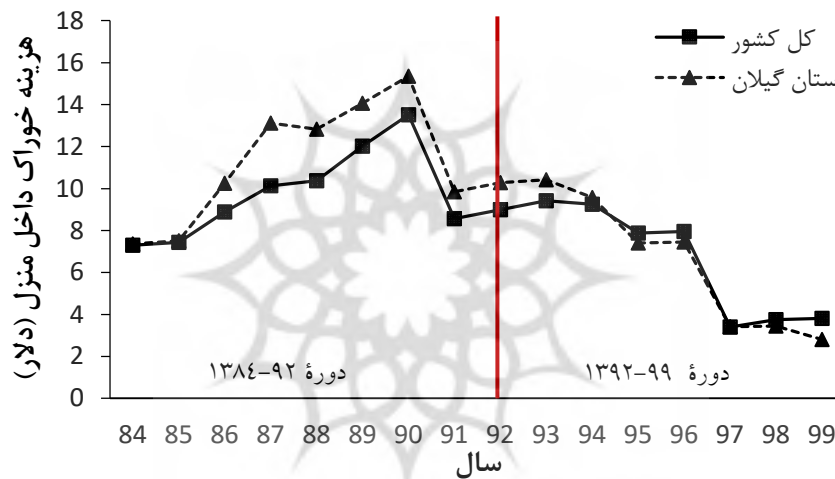
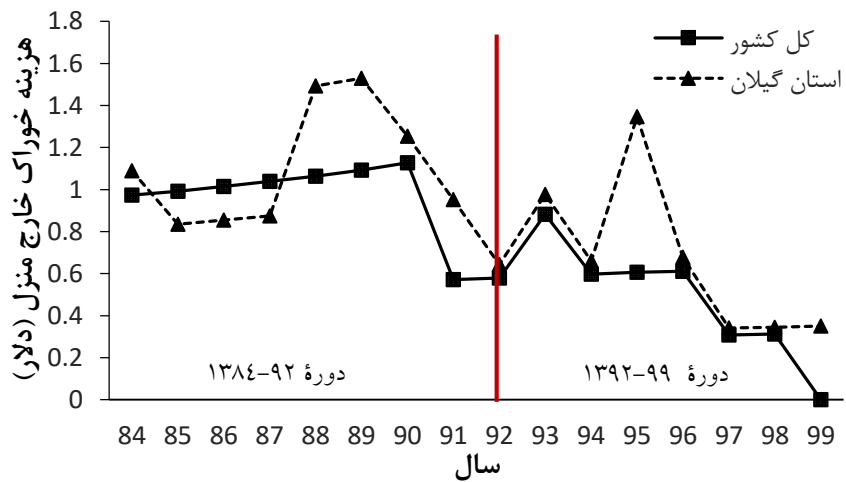
[†] آزمون t مستقل؛ [‡] آزمون t زوجی

میانگین هزینه خوراک خارج منزل در کل کشور و همچنین در استان گیلان در دوره ۹۹-۱۳۹۲ به صورتی معنی‌دار پایین‌تر از دوره ۹۲-۱۳۸۴ بود (به ترتیب، $P<0/001$ و $P=0/003$). نتایج مشابهی بر اساس تحلیل تطبیق‌شده در کل کشور و استان گیلان نیز مشاهده

شد (به ترتیب، $P=0/001$ و $P=0/015$). همچنین روند تغییرات هزینه‌های خوراک داخل و خارج منزل در کل کشور و استان گیلان در دوره‌های مورد مطالعه بر اساس تحلیل تطبیق نشده و تحلیل تطبیق شده (برای بعد خانوار) به ترتیب در شکل‌های ۲ و ۳ نمایش داده شده است.



شکل ۲- مقایسه متغیرهای مورد مطالعه در کل کشور و استان گیلان در دو دوره ۱۳۸۴-۹۲ و ۱۳۹۲-۹۹ بر اساس تحلیل تطبیق نشده



شکل ۳- مقایسه متغیرهای مورد مطالعه در کل کشور و استان گیلان در دو دوره ۱۳۸۴-۹۲ و ۱۳۹۲-۹۹

براساس تحلیل تطبیق شده

۲. مقایسه هزینه خوراک بین کل کشور و استان گیلان

همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، در دوره ۱۳۸۴-۹۲، تفاوت آماری معنی‌داری بین میانگین هزینه خوراک داخل منزل کل کشور و استان گیلان وجود نداشت ($P=0/338$)؛ در حالی‌که در دوره ۱۳۹۲-۹۹، میانگین هزینه خوراک داخل منزل در استان گیلان به صورتی معنی‌دار ۲ دلار پایین‌تر از کل کشور بود ($P=0/022$). بر اساس تحلیل تطبیق شده، در دوره نخست، میانگین هزینه خوراک داخل منزل در استان گیلان به صورتی معنی‌دار ۱/۵ دلار بالاتر از کل کشور بود ($P=0/005$)؛ در حالی‌که در دوره آخر، تفاوت آماری معنی‌داری بین میانگین هزینه خوراک داخل منزل کل کشور و استان گیلان وجود نداشت ($P=0/869$).

در هر دو دوره، تفاوت آماری معنی‌داری بین کل کشور و استان گیلان از نظر هزینه خوراک خارج منزل وجود نداشت (به ترتیب، $P=1/000$ و $P=0/197$). با توجه به تحلیل‌های تطبیق‌شده، در هر دو دوره زمانی، میانگین هزینه خوراک خارج منزل در استان گیلان بالاتر از کل کشور بود، اما این اختلاف‌ها به لحاظ آماری معنی‌دار نبود (به ترتیب، $P=0/224$ و $P=0/080$).

در تحلیل تطبیق‌نشده میزان هزینه خوراک داخل و خارج منزل به ازای هر خانوار در سطح استان و کشور اندازه‌گیری شده و در تحلیل تطبیق‌شده هزینه خوراک داخل و خارج از منزل به ازای هر عضو خانوار در سطح استان و کشور اندازه‌گیری شده است. به عبارت دیگر، در تحلیل تطبیق‌شده (تعدیل‌شده) هزینه خوراک داخل و خارج منزل هر خانوار تقسیم بر بعد خانوار شده است.

۳. بررسی اثر دوره بر هزینه خوراک داخل منزل

در جدول ۳ اثر دوره بر هزینه خوراک داخل منزل در کل کشور و همچنین استان گیلان با استفاده از رگرسیون خطی ساده نشان داده شده است. در کل کشور، هزینه خوراک داخل منزل در دوره ۹۹-۱۳۹۲ به طور متوسط ۱۴/۲۵ دلار پایین‌تر از دوره ۹۲-۱۳۸۴ بود ($P=0/004$ ، $b=-14/25$). مقدار ضریب تعیین (R^2) برابر با ۰/۴۶۳ بود، که بیانگر این است که ۴۶/۳ درصد تغییرات در هزینه خوراک داخل منزل توسط متغیر دوره تبیین شده است. در استان گیلان، هزینه خوراک داخل منزل در دوره ۹۹-۱۳۹۲ به طور متوسط ۱۷/۳۷ دلار پایین‌تر از دوره ۹۲-۱۳۸۴ بود ($P=0/003$ ، $b=-17/37$). مقدار R^2 برابر با ۰/۴۸۷ بود، که بیانگر این است که ۴۸/۷ درصد تغییرات در هزینه خوراک داخل منزل توسط متغیر دوره تبیین شده است.

جدول ۳. بررسی ارتباط هزینه خوراک داخل منزل با دوره به تفکیک کل کشور و استان گیلان

ضریب تعیین (R^2)	P	t	ضریب استاندارد شده (β)	خطای معیار (se)	ضریب استاندارد نشده (b)	
۰/۴۶۳	<0/001	۷/۸۹	-۰/۶۸۱	۶/۴۸	۵۱/۱۲	کل کشور
					-۱۴/۲۵	عرض از مبدا
۰/۴۸۷	<0/001	۷/۳۵	-۰/۶۹۸	۴/۷۷	۴۱/۰	دوره (دوم نسبت به اول)
					-۱۷/۳۷	استان گیلان
۰/۴۸۷	<0/001	۷/۳۵	-۰/۶۹۸	۴/۷۷	۵۵/۳۷	عرض از مبدا
					-۱۷/۳۷	دوره (دوم نسبت به اول)

۴. بررسی اثر دوره بر هزینه خوراک خارج منزل

در جدول ۴ اثر دوره بر هزینه خوراک خارج منزل در کل کشور و همچنین استان گیلان با استفاده از رگرسیون خطی ساده نشان داده شده است. در کل کشور، هزینه خوراک خارج منزل در دوره ۹۹-۱۳۹۲ به طور متوسط ۲/۱۲ دلار پایین‌تر از دوره ۹۲-۱۳۸۴ بود

($P < 0/001$, $b = -2/12$). مقدار R^2 برابر با $0/658$ بود، که بیانگر این است که $65/8$ درصد تغییرات در هزینه خوراک خارج منزل توسط متغیر دوره تبیین شده است. در استان گیلان، هزینه خوراک خارج منزل در دوره $99-1392$ به طور متوسط $1/75$ دلار پایین‌تر از دوره $92-1384$ بود ($P = 0/003$, $b = -1/75$). مقدار R^2 برابر با $0/476$ بود، که بیانگر این است که $47/6$ درصد تغییرات در هزینه خوراک خارج منزل توسط متغیر دوره تبیین شده است.

جدول ۴. بررسی ارتباط هزینه خوراک خارج منزل با دوره به تفکیک کل کشور و استان گیلان

ضریب تعیین (R^2)	P	t	ضریب استاندارد شده (β)	خطای معیار (se)	ضریب استاندارد نشده (b)	
کل کشور						
$65/8\%$	$< 0/001$	$9/08$		$0/65$	$5/87$	عرض از مبدا
	$< 0/001$	$-5/19$	$-0/811$	$0/41$	$-2/12$	دوره (دوم نسبت به اول)
استان گیلان						
$47/6\%$	$< 0/001$	$7/08$		$0/78$	$5/50$	عرض از مبدا
	$0/003$	$-3/56$	$-0/690$	$0/49$	$-1/75$	دوره (دوم نسبت به اول)

لازم به ذکر است که به دلیل نمونه کم و معنادار نشدن و همچنین خطا متغیر مداخله گر بعد خانوار حذف شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی هزینه‌های خوراکی خانوار و مطابقت آن با کل کشور، از ابزارهای مهم برای ارزیابی سیاست‌ها و برنامه‌های اجتماعی-اقتصادی عدالت‌محور است. این پژوهش که با هدف مقایسه هزینه‌های خوراکی خانوارهای استان گیلان با کل کشور در دوره زمانی $92-1384$ و $99-1392$ ، یعنی در دوره دولت‌های نهم و دهم و دولت‌های یازدهم و دوازدهم با استفاده از روش تحلیل داده‌های ثانویه انجام شد. بررسی توصیفی داده‌ها نشان داد، هزینه خوراک خانوارهای استان گیلان در بازه زمانی $92-1384$ در مقایسه با کل کشور بیشتر بوده است، در حالی که در دوره زمانی $99-1392$ کمتر از میانگین کشور گزارش شده است.

مقایسه هزینه خوراک خارج از منزل در دوره‌های زمانی هم‌نشان داد، وضعیت اقتصادی کل خانوارهای کشور و به تبع آن، خانوارهای استان گیلان در دوره $99-1392$ کاهش یافته و توان خرید خوراک بیرون از منزل خانوارها، نسبت به دوره زمانی $92-1384$ به دلیل افزایش تورم در جامعه، افت قابل ملاحظه‌ای داشته است. مقایسه تغییرات رخ داده در هزینه‌های خوراکی در دو دوره زمانی مذکور نشان داد، سیاست‌های اجتماعی-اقتصادی دولت‌ها در این تغییرات تأثیر داشته‌اند. به طوری که اثر سیاست‌های اجتماعی-اقتصادی دولت‌ها در تغییرات هزینه‌های خوراکی خانوارهای استان گیلان بیش از کل کشور بوده است. در این رابطه می‌توان بحث مصرف و مسائل اقتصادی را با دیدگاه تمایز مطرح شده توسط بورديو تبیین نمود.

از دید بورديو، میزان مصرف و چگونگی ترکیب مصرف، تبلوری از موقعیت اقتصادی و اجتماعی متمایز او در جامعه بوده است. به این معنا که با افزایش هزینه‌های خوراک در خارج منزل، تنها خانوارهایی قادر به استفاده از فرصت‌های غذایی در بیرون از منزل خواهند بود که توان اقتصادی لازم را داشته باشند و خانوارهای ناتوان از لحاظ اقتصادی ترجیح خواهند داد با هدف کاهش هزینه‌های خوراک، غذا را

در داخل منزل تهیه کنند. با مطابقت نتایج یافته‌های این پژوهش با تحقیق احسانی کلخوران و همکاران (۱۴۰۰)، مبنی بر این که در دولت‌های دهم و یازدهم، سیاست‌های اجتماعی ناپایدار بوده است، هم‌سویی وجود دارد، اما این که در دولت یازدهم وضعیت رفاهی نسبت به دولت دهم بهبود یافته هم‌سویی دیده نشد.

یکی دیگر از متغیرهایی که در ارتباط با تغییرات هزینه‌های خوراکی خانوارها مورد بررسی قرار گرفت، دوره بود. نتایج تحلیل‌ها نشان داد در کل کشور و استان گیلان هزینه خوراک داخل منزل در دوره دوم پایین تر از دوره اول بوده و همچنین در کل کشور و استان گیلان هزینه خوراک خارج از منزل در دوره دوم پایین تر از دوره اول بوده است.

خلاصه این که سیاست‌گذاری دولت‌ها و رفتار اجتماعی- اقتصادی آنها از مؤلفه‌هایی است که در حیات اجتماعی شهروندان تأثیر گذاشته و تأمین‌کننده رفاه و کیفیت زندگی آنان است. بنابراین، برای بهره‌مندی خانوارها از کیفیت زندگی مطلوب و بالابردن امنیت غذایی خانوارها، پیشنهاد می‌شود: سیاست‌گذاران و دولت‌مردان با انجام اصلاحات اقتصادی زیرساختی و اختصاص یارانه‌ها بر روی اقلام ضروری خانوار، کنترل سطح قیمت‌ها به‌ویژه کالاهای خوراکی خانوارها، تمهیدات لازم را اتخاذ نمایند تا همه خانوارها در سطوح مختلف اقتصادی در جامعه بتوانند پاسخگوی هزینه‌های خوراک چه در داخل و چه در خارج از منزل بوده و امنیت غذایی آنها با بالارفتن قدرت خرید مواد غذایی مختلف تأمین گردد. انجام اقدامات مذکور در حوزه‌های مختلف جامعه مستلزم هم‌افزایی نهادها و سازمان‌های ذیربط و اجرای بهینه سیاست‌های تدوین شده می‌باشد. عدم دسترسی به داده‌های مربوط به قیمت غذاها و نرخ تورم مربوط به اقلام هزینه‌ای در سطح خرد و به تفکیک سال در دوره‌های مختلف مورد بررسی از جمله محدودیت‌های مطالعه بودند.

تشکر و قدردانی

این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول مقاله در رشته جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه است که در گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد واحد خلخال به انجام رسیده است. از نظرات و پیشنهادات اصلاحی داوران رساله و همچنین داوران علمی مقاله حاضر سپاسگزاری می‌گردد.

منابع

احسانی کلخوران، رقیه، نادرپور، بابک، منتظمی، رؤیا و ناطق‌نوری، حمیدرضا (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی تأثیر سیاست‌های رفاه اجتماعی بر محرومیت اجتماعی زنان در ایران (مطالعه موردی سیاست‌های دولت دهم و دولت یازدهم). *فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه*

آزاد اسلامی واحد تسوستر، ۱۵(۱)، ۴۲-۶۸. <https://sanad.iau.ir/journal/ssq/Article/685721?jid=685721>

اسفندیاری، ساسان، سپهوند، احسان و نبی‌بیان، صدیقه (۱۳۹۵). «بررسی تأثیر متغیرهای کلان اقتصادی بر امنیت غذایی خانوارهای شهری ایران»، مقاله ارائه شده در همایش اقتصاد کشاورزی ایران. دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه کرمان، ۲۲ و ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۹۵.

امجدی، حوریه، مطلبی، مسعود و گنجی، قربانعلی (۱۳۹۹). تحلیل مقایسه‌ای سیاست‌های اجتماعی رفاهی در دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی. *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۱۲(۳)، ۱۹۱-۱۷۷. <https://sanad.iau.ir/Journal/jisds/Article/820683>

آتوتیت، ویلیام و باتامور، تام (۱۳۹۲). *فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم*، (ترجمه حسن چاوشیان و محمدمنصور هاشمی)، تهران: نشرنی.

بنداریان‌زاده، دالی، فرید شایگان، نرگس، هوشیار راد، آناهیتا و عبداللهی، مرتضی (۱۳۹۱). ارزیابی کفایت تغذیه‌ای بر اساس شاخص هزینه خوراک در خانوارهای ساکن شهر تهران. *علوم تغذیه و صنایع غذایی ایران*، ۷(۵)، ۲۴۳-۲۵۲. <http://nsft.sbmu.ac.ir/article-1-1010-fa.html>

پورآرام، سعید، صادقیان شریف، سعید، ابتهی، میترا و جزایری، ابوالقاسم (۱۳۹۷). برآورد هزینه سبد غذایی مطلوب در کشور بعنوان یک بخش مهم توسعه پایدار. *علوم تغذیه و صنایع غذایی ایران*، ۱۳(۱)، ۱۵۲-۱۴۷. <https://nsft.sbmu.ac.ir/article-1-2715-fa.html>

جلالی، محسن (۱۳۸۵). تجزیه ضریب جینی و کشش درآمدی آن در ایران. *روند (روند پژوهش‌های اقتصادی)*، ۱۶(۴۸)، ۲۵-۴۲. <https://ensani.ir/fa/article/64723>

حسین پور، میتراالسادات و وصال، محمد (۱۴۰۰). اثر درآمد بر کاهش سوءتغذیه در ایران: شواهدی بر اساس طرح آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری طی سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۹۵. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱۶(۳۱)، ۲۴۹-۲۸۵. <https://doi.org/10.22034/jpai.2022.546567.1214>

حسینی، هدایت (۱۳۹۷). اهمیت زنجیره غذایی پایدار در امنیت غذایی و توسعه پایدار. *علوم تغذیه و صنایع غذایی ایران*، ۱۳(۱)، ۱۲۷-۱۳۸. <https://nsft.sbmu.ac.ir/article-1-2715-fa.html>

حمیدیان، اکرم، حزباوی، عزیز و یوسف‌وند، حسن‌رضا (۱۳۹۳). فقر، نابرابری، طبقه متوسط در ایران. *توسعه اجتماعی*، ۹(۱)، ۳۷-۶۶. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.25383205.1393.9.1.2.1>

راغفر، حسین و ابراهیمی، آزاده (۱۳۸۷). نابرابری درآمدی در ایران طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۶۳. *رفاه اجتماعی*، ۷(۲۸)، ۳۴-۹. <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-2028-fa.html>

رضایی‌قهرودی، زهرا، مصطفوی، ندا و افتخاری، سمانه (۱۳۹۲). الگوی مصرف در چرخه زندگی خانوارهای شهری. *رفاه اجتماعی*، ۱۳(۴۹)، ۲۳۴-۲۱۳. <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-1326-fa.html>

عبدی، فاطمه، عطاردی‌کاشانی، زهرا، میرمیران، پروین و استکی، ترانه (۱۳۹۳). بررسی و مقایسه الگوی مصرف غذایی در ایران و جهان؛ یک مقاله مروری. *مجله دانشگاه علوم پزشکی فسا*، ۲(۵)، ۱۶۷-۱۵۹. <https://www.sid.ir/paper/203903/fa>

عینی‌زیناب، حسن و سبحانی، سیدرضا (۱۳۹۷). تغییرات اقتصادی-اجتماعی معاصر، سیستم‌های تغذیه و رژیم‌های غذایی پایدار. **علوم**

تغذیه و صنایع غذایی ایران، ۱۳(۱)، ۱۲۹-۱۳۸. <https://nsft.sbmu.ac.ir/article-1-2715-fa.html>

شیری، محمد، قاضی طباطبایی، محمود، صادقی، رسول و راغفر، حسین (۱۳۹۴). بررسی نقش عوامل اجتماعی و جمعیتی در تغییرات الگوی مصرف. **خانوارهای شهری و روستایی ایران. توسعه محلی (روستایی-شهری)**، ۷(۱)، ۲۸-۱.

<https://doi.org/10.22059/jrd.2015.58432>

فاضلی، محمد، فتاحی، سجاد و زنگان‌رفیعی، سیده‌نسترن (۱۳۹۲). توسعه اجتماعی، شاخص‌ها و جایگاه ایران در جهان. **مطالعات**

توسعه اجتماعی فرهنگی، ۲(۱)، ۱۸۲-۵۹. <https://www.sid.ir/paper/246509/fa>

فلاحیان، ناهید، پورموسوی، سیدموسی، ویسی، رضا و رضاپور، حسن (۱۳۹۴). بررسی و تحلیل وضعیت بر خورداری و میزان توسعه‌یافتگی شهرهای استان گیلان در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۹۰. **مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی**، ۱۰(۳۱)، ۷۸-۳۱.

<https://sanad.iau.ir/Journal/jshsp/Article/1032640>

کامکار، مهدیس (۱۳۸۲). سیاست اجتماعی چیست، **رفاه اجتماعی**، ۱(۳۰)، ۳۰-۱۱.

<http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-1989-fa.html>

میرزایی، حسین و خسروی‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۹۰). اثرات تعدیل قیمت کالاهای اساسی: نان، برنج، روغن نباتی و قند و شکر بر سطح رفاه خانوارهای شهری و روستایی طی سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۸۳. **پژوهشنامه بازرگانی**، ۱۵(۶۰)، ۳۵-۶۵.

<https://dorl.net/dor/20.1001.1.17350794.1390.15.60.2.0>

نادمی، یونس، مفتخری، علی (۱۳۹۶). حد بهینه دولت و رفاه اجتماعی در ایران طی سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۹۱؛ رویکرد سری زمانی

غیرخطی. **رفاه اجتماعی**، ۱۷(۶۷)، ۳۶-۹. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.17350794.1390.15.60.2.0>

نظریور، محمدنقی و کفشگرجلودار، حسین (۱۳۹۶). پوشش ریسک صکوک مرابحه در بازار سرمایه اسلامی. **اقتصاد و بانکداری**

اسلامی، ۶(۲۱)، ۱۸۳-۱۵۷. <https://mieaoi.ir/article-1-594-fa.html>

Champernowne, D. G. (1974), A Comparison of Measures of Inequality of Income Distribution.

The Economic Journal, 84(336): 787-816. <https://doi.org/10.2307/2230566>

Magana-Lemus, D., Isdorj, A. & Rosson, C. (2013), Welfare impacts of increasing food prices in Mexico: an application of unrestricted Engel curves and LA/EASI demand system, Southern Agricultural Economics Association.

Maiza, A. & Bustillo, R. (2016), Social Reforms in China: 2016-2020, *Revista Problemas del Desarrollo*, 187(47), 9-32. <https://doi.org/10.1016/j.rpd.2016.08.009>

Nachmias, D. & Frankfort-Nachmias, C. (1981), *Research Methods in the Social Sciences*, New York: Martins Press.

- Naska, A., Fouskakis, D., Oikonomou, E., Almeida, M. D. V., Berg, M. A., Gedrich, K., Moreiras, O., Nelson, M., Trygg, K., Turrini, A., Remaut, A. M., Volatier, J. L., & Trichopoulou, A. (2006). Dietary patterns and their socio-demographic determinants in 10 European countries: data from the DAFNE databank. *European Journal of Clinical Nutrition*, 60(2): 181-190. <https://doi.org/10.1038/sj.ejcn.1602284>
- Sami B. (2000), "A Welfare Analysis of the Price System Reforms's Effects on Poverty in Tunisia", API-Working Paper Series, Arab Planning Institute, Kuwait, Information Center.

